

## خانواده جای بیکه تازی نیست

روحیه کار جمعی در میان ما ایرانی‌ها ضعیف است، خیلی هم نیاز نداریم که به دنبال شواهدش باشیم.



سلامت نیوز : روحیه کار جمعی در میان ما ایرانی‌ها ضعیف است، خیلی هم نیاز نداریم که به دنبال شواهدش باشیم.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از جام جم ؛ هر جا که زندگی، کار یا تحصیل کنیم بخوبی به این موضوع پی می‌بریم؛ این که ما اهل تکروی هستیم. به جمع و منافع جمعی هم چندان توجهی نداریم. انگار همه کارهای مان به همین فوتبال نیم‌بندمان می‌ماند؛ پر است از تکروی و خالی از چند تا پاس درست و درمان که کاری را سر و سامان دهد.

در خانه هم این‌گونه هستیم. خانه که محور اشتراك چند نفر است، برای ما محلی می‌شود برای خودرایی، برای بیکه تازی، برای رفتن به اتاق خودمان و نشستن پای رایانه شخصی‌مان و هر آنچه فقط به خودمان مربوط است. اگر مشکل مالی داریم فقط به بابا مربوط است، خودش باید فکری برایش بکند. اگر کارهای خانه از برنامه عقب مانده فقط مامان مسئول است. اگر برادر کوچک امتحان دارد خوب به من چه مربوط است و اگر خواهر بزرگم پروژه دانشگاهش را باید برساند، من چرا باید ساکت باشم.

اگر در خانه شما هم همین رسم و رسوم برقرار است، بدانید يك جای کار می‌لنگد. باید بنشینید و تا دیر نشده فکری به حال روابط درون چار دیواری تان بکنید. اولیای مدرسه و اهالی آموزش و پرورش هم باید فکری برای دانش‌آموزان بکنند و دولتمردان باید به فکر جامعه باشند که در دنیای امروز، بدون کار جمعی، چرخ زندگی حسابی می‌لنگد.

### تمرین‌های خانوادگی

همه ما می‌دانیم برای خانواده‌های ایرانی کنکور همیشه يك اتفاق مهم بوده و خواهد بود. وقتی یکی از فرزندان، سال آخر دبیرستان است و باید در امتحان کنکور شرکت کند، همه حسابی به فکرش هستند، مراقبند فضای خانه برایش آرام و مهیا باشد، شام و نهار و صبحانه سر وقت آماده می‌شود و همه کارها را دیگران انجام می‌دهند تا او فرصت بیشتری برای درس‌خواندن داشته باشد. آمدن مهمان یا مهمانی رفتن هم با وقت و کار او تنظیم می‌شود. مسافرت تعطیل شده و برنامه‌های تفریحی بلندمدت به پس از کنکور موکول می‌شود و... این يك نمونه از تفکر جمعی در خانواده است، تفکری که متأسفانه به دلایل مختلف از عمق و وسعت کافی برخوردار نیست به این معنا که ممکن است برای کنکور چنین اتفاقی در يك خانواده بیفتد، اما در موارد دیگر این حس همکاری و تعاون رنگ می‌بازد.

به نظر می‌رسد خانواده‌ها باید از همان سنین کودکی به بچه‌ها یاد بدهند #171؛ ما يك خانواده هستیم. این معنا که چند نفر - چه کم و چه زیاد - در کنار هم و با هدفی یکسان، يك واحد را تشکیل می‌دهند باید از دوران کودکی در ذهن بچه‌ها شکل گیرد.

همه افراد باید بدانند در کنار اهداف فردی، در يك خانواده، يك کلاس، يك مدرسه، يك اداره، يك جامعه و... زندگی می‌کنند و در قبال این يك‌های جدید که به زندگی ما اضافه می‌شود، مسئولیت‌هایی دارند. نکته مهم در این زمینه آن است که برای جابجایی این موضوع در ذهن و تبدیل شدن به يك فرهنگ عمومی، بچه‌ها باید در خانه آن را تمرین کنند.

بچه‌ها باید یاد بگیرند که افزون بر کارهای شخصی، مسئولیت‌هایی هم در خانه دارند. دخترها می‌توانند در کارهای خانه سهمی داشته باشند و پسرها در خرید کردن، نظافت اتاق‌ها یا حیاط و انباری و... البته باید سن و سال بچه‌ها را هم در نظر گرفت، اما آنچه مهم است داشتن برنامه و مشخص بودن مسئولیت هر يك از اعضای خانه در کارهای مختلف است.

سبك یا سنگین بودن کارها مهم نیست؛ مهم انجام وظیفه (هر چند كوچك) در وقت و زمان مشخص است. آنها که این کار را درست و مرتب انجام می‌دهند باید پاداش بگیرند و آنها که سهل‌انگاری می‌کنند باید جریمه شوند (جریمه‌هایی مانند اجازت‌نداشتن برای دیدن

برنامه مورد علاقه تلویزیونی یا بازی با همسن و سال‌ها) این تمرین‌های خانوادگی آسان، کم‌هزینه و در گستره‌ای قابل تامل، بتدریج فرهنگ کار جمعی و اهمیت و نتایج آن را در خانواده، محله، شهر و کشور گسترش داده و به سامان خواهد رساند.

## سبک زندگی کهن

همه ما بسیاری از قصه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و حکایت‌های قدیمی را به یاد داریم و هنوز هم این فرهنگ پسندیده میان ما ایرانی‌ها رواج دارد که هر از چند گاهی و به مناسبتی، یادی از حکمت‌های گذشتگان کنیم، حکمت‌هایی که سرمشق‌هایی حقیقی و واقعی برای رفتار فردی و اجتماعی ما بوده و هستند و سمت و سوی زندگی صحیح یا به قول امروزی‌ها سبک زندگی را به ما نشان می‌دهند. هنوز هم در خانواده‌های ما، پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها در روزها و شب‌هایی که دور هم جمع می‌شویم، سخنانی از این دست دارند که شنیدنی و رهنما هستند.

یکی از این حکایت‌ها که اغلب ما آن را شنیده‌ایم، اینچنین روایت شده که &#171;روزی پدری پسران را جمع کرد و به آنان که جوانانی برومند شده بودند، شاخه‌ای داد و خواست آن را بشکنند. پسران در عین تعجب از این موضوع، بسادگی از پس آن برآمدند. سپس پدر تعدادی شاخه (گویا به تعداد پسران) کنار هم گذاشت و از ایشان خواست این جمع شاخه‌ها را بشکنند. يك به يك دست به کار شدند، اما هیچ‌کدام از پس آن برنیامدند. پدر حکیم، در پسران نظر کرد و گفت: اگر متفرق و هر يك تنها در فکر کار خویش باشید، در برابر ناملایمات چون آن چوب‌های نازک به آسانی خواهید شکست، اما اگر جمع باشید و پشت به پشت هم کارها را به سامان رسانید، هیچ تندبادی را برای شکستن‌تان نیست.&#171;

این حکایت و داستان‌هایی از این دست که تعدادشان در فرهنگ ما کم هم نیست، بصراحت ما را به داشتن روحیه کار جمعی دعوت می‌کند و نداشتن چنین صفتی را دلیل نبود موفقیت فرد، خانواده و جامعه در برنامه‌های مختلف زندگی می‌داند. شاید لازم باشد متخصصان علوم اجتماعی و مولفان کتاب‌های درسی ضمن بازنگری در متون کتاب‌ها، این نوع داستان‌ها را نیز با نگرشی نوین در آنها بگنجانند. بدون شك اگر این کار با برنامه صورت پذیرد، می‌تواند در کنار توضیحات اولیای مدرسه و افراد خانواده، نقشی موثر در تعمیق فرهنگ کار جمعی ایفا کند.

هنوز هم خانه در صدر است

اگر با قدری دقت، عوامل موثر بر شکل‌گیری اخلاق فردی و اجتماعی ایرانی‌ها را بررسی کنیم؛ بخوبی درمی‌یابیم در این مورد خانه و خانواده اساسی‌ترین نقش را برعهده دارند؛ نقشی که به یقین هیچ‌یک از نهادهای دیگر امکان نزدیک شدن به حد و حدودش را هم نداشته و نخواهند داشت.

ادبیات ایرانی که ریشه و سابقه‌ای بیش از یک‌هزار سال دارد، نشان می‌دهد این مورد از دیرباز وجود داشته و سیر آن نمایان می‌کند که در طول تاریخ بر ارزش و قدرتش افزوده شده است. به این معنا که خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی، جایگاه و خاستگاه اصلی تربیت فرزندان این مرز و بوم بوده است. به یقین با شکل‌گیری نهادهای آموزشی جدید بخشی از این وظیفه به عهده مسئولان آنها گذاشته شد، اما باز هم خانواده نقش خود را حفظ کرد.

امروزه که رسانه‌ها نقشی پررنگ‌تر برای سمت و سو دادن به سلیقه‌ها و رفتارها پیدا کرده‌اند، خانواده‌های ایرانی مسئولیتی بیشتر در این زمینه دارند. والدین با درک شرایط جدید باید ضمن داشتن روابطی مناسب با فرزندان، محیط خانه را به عنوان محلی مناسب و آرام برای طرح دیدگاه‌های مختلف آماده کنند.

بچه‌ها باید درک کنند مناسب‌ترین مکان برای گفت‌وگو و مطرح‌شدن نظرات، خانه و در جمع افراد خانواده است. این مهم اتفاق نمی‌افتد مگر در پناه درایت و تیزهوشی پدر و مادر. همه بزرگ‌ترها باید بدانند با ورود رسانه‌های مجازی و بازشدن دری به نام دنیای مجازی، وظیفه آنها بسیار سنگین‌تر از نسل‌های پیش است.

بچه‌های امروز با هجوم گسترده اطلاعات روبه‌رو هستند که فارغ از صحیح یا غلط بودن آنها، برای یافتن راه صحیح در این شلوغی و گستردگی به راهنمایی نیازمندند، اما این موضوع باید در خانه و از سوی والدین خیلی ظریف مطرح شود. بچه‌ها نباید تصور کنند پدر و مادر آنها را مجبور به پذیرفتن دیدگاهی خاص می‌کنند.

این را که در هر محیطی، از خانه تا مدرسه و محل کار و جامعه، داشتن روح جمعی و تعاون و همدلی برای پیشبرد بهتر امور امری ضروری است، هیچ‌کس رد نمی‌کند، اما چرا بسیاری از ما این روحیه را نمی‌پذیریم و فرهنگ کار جمعی را حداقل در ظاهر قبول نمی‌کنیم؟ چرا به تنهایی روی می‌آوریم و امور شخصی را بر مسائل جمعی ترجیح می‌دهیم؟

باید به خانه‌ها بازگشت و در رفتار بزرگ‌ترها دقیق شد. بچه‌ها نخستین الگوها را از رفتار پدر و مادر می‌گیرند. باید از همان سنین کودکی، امور مهم و مثبت را در ذهن و روح‌شان نهادینه کرد. پس از گذر از آن سنین، این کار بسیار دشوار می‌شود. نوجوانان آنچه را با آن مأنوس نبوده‌اند، سخت و سنگین می‌پذیرند، پس باز هم خانه و خانواده در صدر قرار دارند. باید فرهنگسازی را از آنجا شروع کرد.

## ضرورت آموزش خانواده

فعالیت‌های جمعی و مشارکت‌های اجتماعی در زمره پدیده‌های نوین تعریف می‌شود؛ پدیده‌ای که در عصر کنونی به‌طور واقعی و گسترده وارد زندگی بشر شده است و شاید بسادگی نتوان ردپای آن را در جوامع چند دهه پیش پیدا کرد. به همین دلیل به نظر می‌رسد خانواده‌ها هم به انواع آموزش در این زمینه نیاز دارند.

همان‌طور که در بخشی دیگر از این مجموعه نیز به آن اشاره شده و همه متخصصان امور تربیتی و اجتماعی بر آن تاکید دارند، خانواده نخستین پایگاه آموزشی هر جامعه است. بچه‌های امروز که آینده کشور را در تمام ابعاد خواهند ساخت و مسئولیت‌های مختلف آن را به عهده خواهند گرفت باید نخستین یافته‌های ذهنی خود را از خانواده بیاموزند. امور فرهنگی که بیش از سایر شئون زندگی به زمان و ممارست نیاز دارد، به یقین بیشتر باید مورد توجه قرار گیرد و از سنین کودکی به فرزندان (جوانان آینده) آموزش داده شود.

مروری بر چگونگی برنامه‌ریزی کشورهای که در زمینه‌های مختلف و بخصوص امور فرهنگی موفق بوده‌اند، نشان می‌دهد تاکید بر آموزش در سنین کودکی، داشتن برنامه برای تلفیق و تکمیل آموزش‌های خانه در مدرسه و تداوم این شیوه در رسانه‌ها، خانواده و حتی محیط‌های اداری، رمز موفقیت بوده است.

با این پیش‌فرض باید مسئولان کشور به فکر ایجاد نوعی از نهادهای مردمی باشند که افراد و خانواده‌ها بتوانند با عضویت در آنها با چگونگی ایجاد فرهنگ کار جمعی (در کنار سایر مواردی که به زندگی اجتماعی بهتر می‌انجامد) آشنا شده و شیوه انتقال آن به خانواده و بویژه کودکان را بیاموزند. پیشینه فعالیت فرهنگسراها و سراهای محله می‌تواند الگویی برای این تشکله‌ها باشد. جایی که خانواده‌ها با اطمینان و اعتماد برای آموختن به آنجا مراجعه کنند.

در کنار این مراکز، رسانه‌ها و بیش از همه صدا و سیما نیز مسئولیت خطیری به عهده دارد. قالب‌های مورد توجه خانواده‌ها مانند سریال‌ها و مسابقات، محمل مناسبی برای چنین آموزش‌هایی خواهد بود. بدون تردید کشورهای چون ایران که از منابع غنی برخوردارند، اگر از سرمایه نیروی انسانی کارآزموده نیز برخوردار شوند، گام‌های ترقی را سریع‌تر خواهند پیمود. این سرمایه هم‌اینک در خانه من و شما در حال رشد است. اگر آنها را دریابیم و درست تربیت کنیم، حتماً آینده بهتری را برای آنها شاهد خواهیم بود.

با توجه به همه این موارد و نقش بی‌بدیل خانواده در تربیت صحیح نسل آینده، باید مسئولان آموزش و پرورش کمر همت ببندند و با انگیزه‌های فزون‌تر از پیش، برای پیوند آموزش‌های خانه و مدرسه برنامه‌ای اجرایی طراحی کنند. این نخستین و مهم‌ترین گام برای تربیت انسان‌هایی با روحیه کار جمعی و اراده‌ای برای ساختن ایران عزیز است.

## این روزها یارکشی معنا ندارد

&#171;چی بازی کنیم؟&#171; این ساده‌ترین و در عین حال سخت‌ترین سوالی بود که تا چند سال پیش ذهن بچه‌ها را به خودش مشغول می‌کرد؛ ساده بود چون بین ده‌ها بازی مختلف بالاخره یکی انتخاب می‌شد و سخت بود، چون بچه‌ها باید فکر می‌کردند کدام بازی بهتر است که همه بتوانند در آن سهیم شوند.

در آن روزها تک و تنها بازی کردن مفهومی نداشت و اصلاً بازی یک‌نفره‌ای نداشتیم. برای همین آنهایی که خواهر یا برادر نداشتند حتماً با همسایه‌ها و همکلاسی‌ها دوست می‌شدند تا عصرهای تابستان حداقل یک همبازی داشته باشند و تنها نمانند؛ گرگم به هوا، قایم باشک، وسطی، لیلی، زو، عمو زنجیرباف، کی بود کی بود من نبودم و... از جمله بازی‌های پرتفرده‌ای بود که براحتی می‌توانست بچه‌ها را دور هم جمع کرده و چند ساعتی سرشان را گرم کند و جالب‌تر این که همین بازی‌ها گاهی بهانه‌ای می‌شد برای دیدارهای خانوادگی.

برای شروع بعضی از این بازی‌ها بچه‌ها اول باید یارکشی می‌کردند و دو گروه مختلف تشکیل می‌دادند. البته بعضی از بازی‌ها هم به گروه نیاز نداشت و همه می‌توانستند در کنار هم مشغول بازی شوند؛ اما در همه این بازی‌ها، برای برنده شدن لازم بود با دیگران همراه شویم و براساس قوانین بازی با بچه‌های دیگر رقابت یا رفتار کنیم؛ گاهی باید به همگروهی‌ها کمک می‌کردیم یا این‌که با سعی و

تلاش خودمان کاری را زودتر از بقیه انجام می‌دادیم.

اما این روزها، بازی‌ها هم حسابی فرق کرده است؛ حالا بچه‌ها براحتی می‌توانند ساعت‌ها با بازی‌های رایانه‌ای مشغول شوند و اصلا تنهایی را حس نکنند. شرایط وقتی بدتر می‌شود که دو تا از بچه‌ها با هم بازی کنند و مقابل هم قرار بگیرند؛ آن وقت است که هیچ بعید نیست نقشه بکشند چگونه دوستان خود را در دنیای بازی بکشند، به آنها مشت و لگد بزنند یا زندانی‌شان کنند تا بتوانند برنده بازی شوند.

تصور کنید؛ سال‌ها پیش بچه‌ها در يك حیات بزرگ دور هم جمع می‌شدند و با هم بازی می‌کردند. برای حضور در بازی هم مجبور بودند قوانین بازی را بلد باشند و آنها را رعایت کنند. اما امروز، بچه‌ها با رایانه‌شان دوست می‌شوند و بدون هیچ قاعده‌ای با او سرگرم هستند؛ در دنیای بازی‌های رایانه‌ای گاهی رقیبشان را می‌زنند، گاهی زندانی‌اش می‌کنند و روزی هم شاید تصمیم بگیرند با ماشین از روی او عبور کنند. بازی‌های داخل حیات کجا و پشت رایانه کسی را کشتن کجا؟

البته چند وقت پیش که از یکی از دوستان درباره صندلی‌بازی به سبک ژاپنی مطلبی را شنیدم، فکر کردم آنها در زمینه فرهنگسازی برای کار گروهی چقدر از ما جلوتر هستند؛ ما همیشه صندلی بازی می‌کنیم و کسی در بازی‌های ما برنده است که نگذارد دوستش روی صندلی بنشیند. بنابراین یکی باید تنها بماند و صندلی‌ای نداشته باشد تا بازی ادامه پیدا کند.

اما بچه‌های ژاپنی همین بازی را به شیوه‌ای دیگر انجام می‌دهند؛ آنجا صندلی‌ها یکی کمتر از تعداد افراد است ولی همه باید طوری کنار هم بنشینند که هیچ بچه‌ای بی‌جا نباشد؛ این طوری همه برنده می‌شوند. می‌بینید يك بازی چطور می‌تواند به بچه‌ها نشان دهد هوای یکدیگر را داشته باشند یا پشت هم‌دیگر را خالی کنند؟! به نظر می‌رسد برای آموزش روحیه و کار جمعی می‌توان و باید از بازی‌ها هم کمک گرفت؛ به شرطی که نوعی بازنگری در آنها انجام شود.

فعالیت‌های گروهی در مدرسه

روزنامه دیواری‌های دوران مدرسه را یادتان هست؟ روزنامه‌هایی که باید تا آخر هفته‌ای مشخص آماده می‌کردیم و به معلم تحویل می‌دادیم. معمولا هیچ يك از دانش‌آموزان این تکلیف را خیلی جدی نمی‌گرفت و چندان وقتی برای آن نمی‌گذاشت. اما یادم می‌آید يك بار یکی از معلم‌های خوش‌ذوق دوران ابتدایی از ما خواست يك روزنامه دیواری متفاوت تهیه کنیم؛ او می‌گفت نمی‌خواهد روزنامه دیواری‌ای معمولی تحویل بگیرد. او بچه‌های کلاس را به چند گروه تقسیم کرد و گفت هر گروه يك روزنامه تهیه کند و هر گروهی که بهتر از بقیه این کار را انجام دهد، چند نمره اضافه خواهد گرفت.

اعضای گروه ما هم طبق معمول سال‌های گذشته، چسب و مقوا و ماژیک رنگی خریدند و قرار گذاشتیم هرکس کار مشخصی را انجام دهد. فردای آن روز، درست وسط درس، معلم از ما خواست مقواها را دریاوریم و سر کلاس مشغول درست‌کردن روزنامه شویم. او می‌گفت تهیه روزنامه دیواری يك کار گروهی است که همه باید با هم انجام دهند، نه این که هرکس در خانه خودش بخشی از آن را به تنهایی تمام کند.

باورش برای ما سخت بود، اما هر روز 15 دقیقه از ساعت درس به تهیه روزنامه دیواری اختصاص داده می‌شد. بعضی از پدر و مادرها از این وضع شکایت می‌کردند و می‌گفتند بچه‌ها از درس عقب می‌افتند. اما هرطور بود کار پیش رفت و روزنامه‌ها آماده شد، روزنامه‌هایی که حاصل نخستین فعالیت گروهی ما در مدرسه بود.

حالا که چند سال از آن روزها می‌گذرد، فکر می‌کنم کاش همه معلم‌ها به جای گفتن دیکته و آموزش حساب، چند دقیقه‌ای به دانش‌آموزان یاد می‌دادند با هم کارکردن چه معنایی دارد؛ کاش اهمیت کار گروهی را از همان سن و سال به آنها یاد می‌دادند و این‌که چطور باید کاری را به کمک دیگران انجام داد. ای کاش والدین هم ارزش کار گروهی را بهتر درک می‌کردند تا معلم و مدیر مدرسه را بی‌دلیل محکوم نکنند!

با این‌که در سال‌های اخیر شرایط کمی بهتر از قبل شده، اما به نظر می‌رسد هنوز هم مسئولان به کمک خانواده‌ها باید برنامه‌ای اساسی در این زمینه طراحی کنند. یکی از بهترین مکان‌ها برای آموزش کار گروهی و همکاری با سایر افراد جامعه، مدرسه است. اگر در مدارس به جای این‌که کارهای بچه‌ها به صورت فردی مورد تشویق قرار بگیرد یا موفقیت‌های آنها فقط به صورت انفرادی مطرح شود، موفقیت‌های گروهی را مورد تشویق قرار دهند، مسلما وضع بهتر از آنچه هست خواهد شد.

در واقع آنها باید درک کنند زمانی که با همکاری یکدیگر و به صورت گروهی برای رسیدن به هدفی مشترک تلاش می‌کنند، به نتایجی خواهند رسید که به تنهایی دستیابی به آنها برایشان ممکن نخواهد بود. علاوه بر این، در چنین کارهایی بچه‌ها مهارت‌های زندگی

مانند وقت‌شناسی، رعایت قانون، احترام به نظرات دیگران و... را نیز می‌آموزند. این کار شدنی است، فقط برنامه منظم و نظارت درست می‌خواهد به اضافه همراهی خانه و خانواده و اولیای مدرسه.